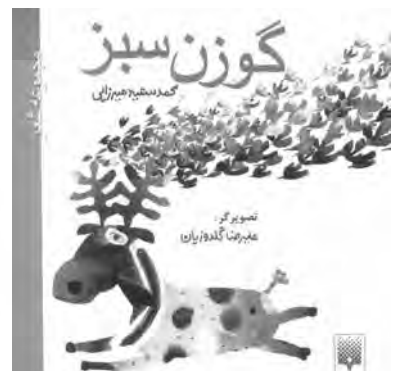


نه هر که آینه سازد، سکندری داند!

نیره سادات هاشمی

عنوان کتاب: گوزن سبز
شاعر: محمد سعید میرزایی
تصویرگر: علیرضا گلدوزیان
ناشر: پیدایش
نوبت چاپ: اول - ۸۶
شمارگان: ۲۱۰۰ نسخه
تعداد صفحات: ۳۶ صفحه
بها: ۱۲۰۰ تومان



«گوزن سبز»، اولین مجموعه شعر کودک و نوجوان «محمدسعید میرزایی» است. بیشتر آثار این مجموعه، در قالب چارپاره است. او در این مجموعه، به موضوعهایی مثل طبیعت، زندگی و... پرداخته است. گفتیم که این مجموعه، اولین تجربه شاعر در حوزه شعر کودک و نوجوان است، اما او در شاعری تازه کار نیست و آثار و موفقیت‌های زیادی در حوزه شعر بزرگسال (جوان) دارد. برای مشاهده فراز و فرودها و شیوه عملکرد او در این فضای جدید، هر اثر از این مجموعه، جداگانه بررسی می‌شود:

«خدا مهربان است» (صفحه ۴)، اولین شعر این مجموعه است. شاعر در این شعر، از عنصر «تکرار» استفاده کرده است. تکرار، عنصری ارزشمند در شعر فارسی است. استفاده از این عنصر، به زیبایی اثر، از لحاظ لفظی یا معنوی می‌افزاید. اما در این شعر، استفاده نامناسب و پیاپی از ترکیب «دوستت دارم، دوستم داری»، به جای این‌که به زیبایی لفظی یا معنوی اثر بیفزاید، ملالت‌بار شده است:

خدا مهربان است	مرا دوست دارد
مرا مثل یک دوست	خدا دوست دارد...
خدا یا به جز تو	که را دوست دارم
مرا دوست داری	تو را دوست دارم»

تکرار شاعر، به منظور تأکید بر مهربانی خداست. او می‌خواهد ارتباط صمیمی بین خود و خالقش را به نحوی ساده بیان کند، ولی این تکرار تبدیل به تکراری تصنعی شده است. در این جا یک سؤال مطرح می‌شود که: شاعر چه حرف تازه‌ای در این اثر دارد؟ او در این شعر، مضامین زیر را برای مخاطبش طرح می‌کند:

۱ - خداوند مهربان است

۲ - اشاره به ارتباط صمیمانه‌ای که می‌تواند بین خالق و مخلوق باشد

۳ - برشمردن نعمت‌های خداوند (مثل: دست برای چیدن گل، چشم برای دیدن و...)، ولی در برشمردن این نعمت‌ها هیچ

تصویر و نگاه تازه‌ای ارائه نمی‌کند. از این دست مضامین، نمونه‌های فراوانی در شعر کودک و نوجوان داریم که از آن جمله است شعر «خدای خوب و مهربان / داده به ما گوش و زبان...»

۴ - یگانگی خدا و... تمامی این موارد را همان‌طور که در مورد سوم اشاره شد، شاعران کودک و نوجوان به گونه‌های متعدد بیان کرده‌اند. شاعر این شعر، جز تکرار همان تصاویر یا همان الفاظ، حرف تازه‌ای برای گفتن ندارد.

در بند سوم، شاعر بدون توجه به مفهومی که می‌آفریند، تنها برای حفظ موسیقی (وزن) شعر، کلمات را جابه‌جا کرده است:

«یکی هست، تنها / کسی مثل او نیست
کسی که فقط هست / یکی، جز خدا کیست؟»

درست است که توحید رمز هستی است و تأکید بر یگانگی خداوند، از زیباترین اشارات است، اما وقتی این تأکید در یک بند از شعر، آن هم شعری که برای مخاطب کودک و نوجوان سروده شده است، به بیش از یک مرتبه می‌رسد، به هیچ‌وجه زیبا نیست. در واقع تبدیل به حشوی آزاردهنده، هم از لحاظ مضمون و هم از نظر زبان می‌شود.

در همین بند، مصرع چهارم، شاعر برای بار دوم صفت شمارشی «یکی» را می‌آورد. این صفت غالباً برای مستثنی کردن کسی یا چیزی از میان یک مجموعه به کار برده می‌شود. استفاده از این صفت و بلافاصله بعد از آن، آوردن قید استثنای «جز» به دور از زیبایی است و شکلی غلط به جمله سوآلی این مصرع داده است.

«اسب و سیب» (صفحه ۶): شاعر در این شعر، از یک اسب خیالی حرف می‌زند. نگاه این اثر کاملاً انتزاعی است. جملات و ساختار نحوی آن‌ها ساده است. در خوانش اول، به دلیل همین سادگی، شعر برای گروه سنی «ج» و «د» مناسب به نظر می‌آید، ولی وقتی خوانش شعر به پایان می‌رسد، برای دریافت آن‌چه شاعر بدان پرداخته است، باید دوباره شعر را مرور کرد. شاعر در این شعر، هرگز نتوانسته به تفکر انتزاعی خود، در محور عمودی شعر نظم و ترتیبی ببخشد. در شروع، شعر متناسب با گروه سنی «ج» به نظر می‌آید، اما از بند سوم به بعد، کم‌کم اوج می‌گیرد و به گروه‌های سنی بالاتر می‌رسد. مضامینی که شاعر در این شعر مطرح می‌کند، مضامینی کاملاً دم‌دستی است. این اثر بیشتر از آن‌که جوششی باشد، کوششی است:

«من اسب دارم / یک اسب زیبا
اسبی که دارد / دو دست و دو پا»

بگذریم از این‌که اسب حیوان چهارپایی است و تصور دست برای او، بدون وجود بستر تصویر و تخیل مناسب، با توجه به گروه سنی مخاطب، نادرست است.

«اسبی که او را / در خواب دیدم
در دفتر خود / او را کشیدم»

آوردن ضمیر «او» به دنبال واژه «اسب»، حشو است. برای مثال، شاعر می‌توانست به جای «او» قید «یک شب» را بیاورد. در این صورت، هم نقص موسیقی مصرع جبران می‌شد و هم ارتباط خوبی با بند بعد پیدا می‌کرد:

«در خواب خود دید / این اسب، من را
آن وقت با من / آمد به دنیا»

در این بند هم این مشکل را در تکرار ضمیر «من» می‌بینیم. «چارپاره‌نامه» (صفحه ۸): دو بیت اول شعر، هیچ ارتباطی با هم ندارند:

«روی دوچرخه ببین / آمده مردی جوان
نامه به ما می‌دهد / پُست‌چی مهربان»

شاعر در بیت اول، «فعل آمده» را به جای «نشسته» آورده است. قطعاً او می‌دانسته، استفاده از این فعل، با توجه به مصرع اول غلط است، اما به سبب ارتباط معنایی با بیت دوم و تداعی کردن مضمون «آمدن پُست‌چی» و نیز مشکل وزن شعر، آن را به کار برده است. در هر صورت، این مورد بیانگر ضعف زبان اثر است.

کاربرد غلط حروف اضافه و فعل‌ها مضمون این بیت را هم تخریب کرده است:
«بعد به صندوق پُست / رفتم و انداختم»

شاعر به ضرورت وزن، قسمتی از جمله را حذف کرده، ضمن این‌که آوردن دو فعل در کنار هم و بازگشت مفهوم آن به مصرع قبل، نیازمند رعایت نکاتی در بافت زبان است که شاعر به آن‌ها بی‌توجه بوده.

بیت بعدی از نظر تصویر و مفهوم ضعیف است:

«و نامه‌ها به صندوق / همه شناور شدند»

متأسفانه
بسیاری از
شاعران ما
(خصوصاً جوانان)،
تصور می‌کنند
شعر کودک و
نوجوان
بستری ساده و
بی‌قانون است.
شاعر می‌تواند
تمام حرف‌ها،
دیدگاه‌ها و
تخیلاتش را
در ظرف
زبانی ساده
بریزد و بدون
هیچ آرایش و
پیرایشی
به مخاطب
عرضه کند

آوردن «واو وصل» برای اتصال دو بیت و حفظ محور عمودی شعر، نقطه ضعف یا بیماری‌ای است که امروزه گریبانگیر شعر بزرگسال ما شده. در غزل معاصر امروز- خصوصاً شعر جوان- هر جا که وزن به شاعر اجازه تکمیل حرفش را- در یک بیت- نمی‌دهد یا اگر برای آغاز بیت بعدی واژه مناسبی نمی‌یابد، از «واو» ملال‌آور کمک می‌گیرد. بگذریم از این که گاهی آوردن «واو وصل» در آغاز هر بیت برای بعضی شاعران، گونه‌ای فخرفروشی گفتاری است. نتیجه این رویکرد، چه از نقطه ضعف و چه از موضع افتخار، موجب تولد حجم زیادی از آثار بی‌محتوا و صرفاً فرم‌گرا شده است. خوشبختانه، تاکنون شعر کودک و نوجوان از این معضل به دور مانده است. امیدوارم بعد از این هم این «شلختگی زبانی» وارد این حیطة نشود!

ابیات بعدی این چارپاره نیز هر یک به گونه‌ای دچار ضعف‌های ساختاری و محتوایی است:

«فردا مأمور پُست
ولیکن آن نامه‌ها
یکی یکی هر کدام.»

(مصرع اول دارای مشکل وزنی بارز و روشنی است. با توجه به این که وزن و روانی موسیقی در شعر کودک بسیار مهم‌تر از شعر بزرگسال است، ضعف این مصرع قابل چشم‌پوشی نیست. «ولیکن» قید استثناست که از زبان عربی، وارد زبان فارسی شده. کاربرد آن برای این گروه سنی، تقریباً بی‌معناست و مناسب نیست. آوردن صفات شمارشی و مبهم، به دنبال یکدیگر، جز برای پُر کردن خلأ موسیقی در این مصرع، ضرورت دیگری ندارند.

یا بیت آخر: «بود به دست کسی
به آن نشانی و نام»
فعل «بود» در این بیت، شکل کوتاه شده فعل مرکب «رسیده بود» است که به دلیل طولانی بودن، در وزن شعر نمی‌گنجد. در مصرع دوم هم تخفیف واژه‌ها و حذف بعضی از آن‌ها- باز هم فقط برای رعایت موسیقی شعر- در مجموع شکلی نامفهوم به این بیت می‌دهد. اولین سوآلی که پس از خواندن این قسمت به ذهن مخاطب می‌رسد، این است: به کدام نشانی و نام؟!



متأسفانه بسیاری از شاعران ما (خصوصاً جوانان)، تصور می‌کنند شعر کودک و نوجوان بستری ساده و بی‌قانون است. شاعر می‌تواند تمام حرف‌ها، دیدگاه‌ها و تخیلاتش را در ظرف زبانی ساده بریزد و بدون هیچ آرایش و پیرایشی به مخاطب عرضه کند. چون مخاطب کم‌سن و سال است، نمی‌تواند و نمی‌داند چه‌گونه باید اعتراض کند یا اثر را به چالش نقد بکشد. این فرضی کاملاً اشتباه درباره این مخاطب هوشمند و بی‌تعارف است. مخاطب این گروه سنی، اگرچه به قوانین و باید و نبایدهای حوزه شعر آشنا نیست و حتی نمی‌تواند به آسانی بیان کند که چرا از شعری بد یا خوشش می‌آید یا چرا آن را به خاطر سپرده یا نسپرده و یا فهمیده یا نفهمیده است، تجسم تصویرها و تخیلات دور از منطق این‌گونه آثار، سوآل‌های زیادی به ذهنش می‌آورد.

موسیقی یکی از مهم‌ترین پُل‌های ارتباطی اثر با مخاطب- در این گروه سنی- است. ضرباهنگ موسیقی مثل کلیدی، قفل معانی را برای او می‌گشاید. فراز و فرودها و عدم رعایت درست موسیقی اثر، مخاطب این گروه سنی را خسته و کسل و از ادامه شعر منصرف می‌کند. شعر کودک و نوجوان ساختاری سهل و ممتنع دارد. شاعر این گروه سنی، در مقایسه با شاعران بزرگسال، مثل کسی است که باید از پلی به اندازه یک بند عبور کند. مسیری که او از آن می‌گذرد، نیازمند رعایت ظرافت‌ها و دقت‌های فراوانی است. او باید تمام زوائد و اضافات را قبل از گام نهادن در مسیر این راه باریک رها کند یا اگر می‌خواهد آن‌ها را به آن سوی پل ببرد، باید بسیار حساب شده و دقیق عمل کند تا بتواند فارغ از دغدغه سقوط، به آسانی از این پل بگذرد. کلمات، تصاویر و... نیز از این دست مواردند. مخاطب این شعر، حوصله حل معما و تحلیل ابهام‌های تفکرات انتزاعی را ندارد. ضمن این که در شعر بزرگسال هم اگر چنین تفکراتی بدون پیش‌فرض و زمینه‌سازی مناسب مطرح شود، از نقاط ضعف شعر به حساب می‌آید.

«پاییز» در این اثر، شاعر در بند اول و دوم تا حدی توانسته با این گروه سنی ارتباط برقرار کند؛ هر چند کاربرد قید «یکریز»- که قافیه بند اول است- چندان در دایره واژگانی این گروه سنی نمی‌گنجد. بند سوم این چارپاره، بیانگر تصویری تکراری است:

«پاییز شاید
یک دوره‌گرد است

این تصویر و مضمون را بسیار زیباتر «ناصر کشاورز»، در کتاب «پاییزخانم» آورده است. شاعر برای رعایت وزن مصرع اول بیت دوم، ساختار صحیح جمله را به هم ریخته و این مصرع را به یک مصرع بی‌معنی و غلط از نظر ساختار دستوری تبدیل کرده است.

* * *

ابزارهای جنگی مثل تفنگ، غالباً به عنوان نمادی منفی در شعر کودک و نوجوان به کار می‌روند: محدودند آثاری که وسایلی از این دست را در مفهوم مثبت طرح کنند؛ مگر این که به نیت دفاع و خلق حماسه باشد.

«تفنگ»: از نگاه شاعر این مجموعه نیز همان بار منفی را به دوش می‌کشد. زبان اثر ساده و وزن شعر کوتاه است. او کوشیده دیدگاه‌هایش را در این وزن کوتاه بگنجانند. ابیات این اثر، بیشتر از آن که شعر باشند، چون عاری از تخیلند، به نثر می‌مانند. در برخی موارد هم که شاعر تخیلش را در اثر دخالت داده، آن قدر ساختار دستوری جملات ضعیف است که دیگر تخیل شاعر به چشم نمی‌آید. در بیت اول، هیچ ارتباط تصویری بین کلمات نمی‌یابیم:

«تفنگ لب ندارد تفنگ لوله دارد»

شاعر می‌خواهد لوله را به جای لب بنشانند؛ چون تفنگ به وسیله آن با محیط پیرامون خود ارتباط برقرار می‌کند. او آن قدر این مضمون را صریح بیان کرده که تقریباً این بیت به نثر معمولی بدل شده است. بند دوم نیز از نظر ساختار و محتوا ضعیف است. کلمات به صورت جدول ضربی در مصرع‌ها قرار گرفته‌اند. تصنعی که بر کلمات و ارتباط آن‌ها با یکدیگر سایه انداخته است، هرگز نمی‌گذارد مخاطب به منظور شاعر برسد:

«تفنگ خورده سرما تفنگ سرفه دارد
چگونه در گلویش گلوله می‌گذارد»

این عدم ارتباط و ضعف تألیف، در بند بعد هم به چشم می‌خورد:

«تفنگ پا ندارد مگر چه کار می‌کرد؟
و بچه آهو از او چرا فرار می‌کرد؟»

سراینده در قسمت آخر چارپاره، دو موضوع مجزا را شتابزده در کنار هم می‌آورد:

«چه خوب می‌شد از ما تفنگ را بگیرند
به جای کشتن ما تفنگ‌ها بمیرند»

بیت اول با توجه به برخی مضامین مطرح شده در بیت‌های قبل، پذیرفتنی است؛ چون انسان با تفنگ، طبیعت و حیات‌وحش را منهدم می‌کند، ولی در بیت دوم، شاعر با به کار بردن ضمیر «ها»، مفهوم بیت را به انسان‌ها- خودمان- بازمی‌گرداند. هر کدام از این بیت‌ها می‌توانستند در بندهایی جداگانه به کار روند. شاعر چون ضمیرها را در این بیت به کار برده است، ناخودآگاه انسان را در کنار «آهوی» بند قبل قرار می‌دهد. در صورتی که منظور او- همان‌طور که در بیت قبل گفته بود- غیر از این است و فراموش نکنیم که تفنگ، به تنهایی و به خودی خود، قاتل نیست.

به‌طور کلی، اگر موسیقی (وزن) را از این چارپاره بگیرد، فقط یک‌سری جملات کوتاه باقی می‌مانند که عاری از هر گونه تخیل و تصویر تازه‌اند. اگر طرح نویی هم می‌خواستند در بطن اثر شکل بگیرد، با وجود ضعف تألیف و عجله شاعر در بیان آن مضمون، ناپخته و مبهم باقی مانده است.

تفنگ از آن دست واژه‌هایی است که به سختی در زبان شعر می‌گنجد. بافتن تخیل با وجود این واژه سخت است، اما ناشدنی نیست! برای مثال، به قسمتی از شعر شاعر جوان (مجید سعدآبادی) اشاره می‌شود:

«از این خانه دلگیرم

از لوله تفنگ شکاری پدرم

که طعم گنجشک می‌داد

یا سوپ‌هایی که مادرم درست می‌کرد

بوی گوگرد»

چارپاره نقاشی هم مثل سایر آثار این مجموعه، دچار ضعف‌های ساختاری و محتوایی است. به علاوه این نکته که در همان آغاز شعر، شاعر ارتباط خود را با مخاطب قطع می‌کند:

**موسیقی یکی
از مهم‌ترین
پل‌های ارتباطی
اثر با مخاطب- در
این گروه سنی-
است. ضرباهنگ
موسیقی مثل کلیدی،
قفل معانی را برای
او می‌گشاید.
فراز و فرودها و
عدم رعایت
درست موسیقی اثر،
مخاطب این گروه
سنی را خسته و
کسل و از
ادامه شعر
منصرف می‌کند**

مخاطب این گروه سنی دوست دارد شاعر با او همراه باشد و از نگاه یا همراه با او جهان پیرامون را ببیند، نه این که از موضع بالاتر با او صحبت کند. می دانیم واکنش غالب بچه‌ها نسبت به این گونه عملکرد منفی است و اگر سرپیچی نکنند، احساس مثبتی هم به آن نخواهند داشت.

از بند دوم چارپاره، شعر کم کم از فضای کودکانه هم خارج و تبدیل به شعر بزرگسال می‌شود. در واقع ما دیگر نمی‌توانیم تشخیص دهیم مخاطب شعر کودک و نوجوان و یا بزرگسال است. تصاویر و تخیلات ارائه شده، بزرگسالانه‌اند:

رفت و آ کند در را دید دوستش نازی
گفت کفش و شالت کو؟ هست موقع بازی»

شاعر برای رعایت موسیقی بیرونی و کناری (وزن و قافیه) بدون در نظر گرفتن ساختار درست زبان، با حذف‌های متعدد در مصرع‌ها، چهار مصرع بی‌ارتباط را در کنار هم آورده است. جملات ناقصند و مخاطب در نمی‌یابد مرجع ضمیر سوم شخص «گفت» کیست؟ (کودک یا نازی؟) یا مصرع دوم همین بیت، سوالی یا خبری است؟

در بند بعدی، شاعر برای این که دوباره توجه مخاطب را به نقاشی جلب کند، بیتی کاملاً تصنعی را مطرح می‌کند. شاعر خواسته وقفه‌ای در شعر ایجاد کند تا کودک به فضای قبلی بازگردد و او بتواند بقیه حرف‌هایش را درباره نقاشی او بزند. در پایان نیز به نقطه‌ای برسد که انگار تمام شعر را فقط برای طرح این موضوع (با هم بودن پسر و دختر - ازدواج) ساخته و پرداخته است.

زبان و تصاویر این شعر آن قدر ضعیف است که مخاطب متوجه این فاصله - رفتن کودک برای بازی و بازگشتن او - نمی‌شود. شاعر برای این که مخاطب کم سن و سال او بتواند منظور او را از طرح این فضای انتزاعی دریابد، توضیحی ضعیف و مصنوعی در پایان شعر می‌آورد:

«دید آخر صفحه با هم آن دو تا بودند
یک پسر و یک دختر توی برف‌ها بودند»

جدا از این موارد، بزرگ‌ترین مشکل این شعر، عدم سنخیت مضمون آن با گروه سنی مخاطب است.

«گوزن سبز» چارپاره‌ای دیگر از این مجموعه است که با دو جمله خبری آغاز می‌شود:

«گوزن شاخ دارد درخت شاخه دارد»

مثل غالب آثار این مجموعه، شاعر در بیت بعدی، می‌خواهد با استفاده از ارتباط مصنوعی بین این دو جمله، به نتیجه مورد نظرش برسد: «گوزن، اسم خود را / درخت می‌گذارد»

در همه بیت‌ها، مخاطب هم‌چنان با شاعری روبه‌روست که مثل دانای کل، به جای «گوزن» یا «درخت» حرف می‌زند و توضیح می‌دهد و دلیل تراشی می‌کند.

در بیت سوم و چهارم، شاعر تفاوت گوزن با درخت را توصیف می‌کند. این توصیف، نه تنها تصویر و نگاه تازه‌ای به اثر نمی‌بخشد که از شاعرانگی آن هم می‌کاهد. شاعر با این توضیح، شعرش را تبدیل به نظمی ملامت‌بار می‌کند که بیشتر به سبک و مفهوم جملاتی شبیه است که برای مطالب علمی و حیات‌وحش می‌نویسند:

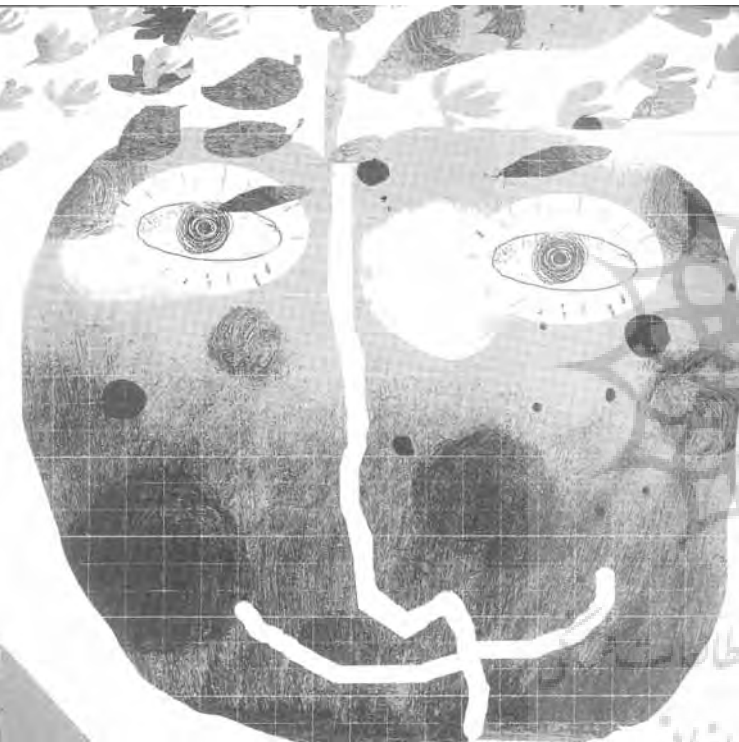
«گوزن یک درخت است ولی به جای ریشه
دو پا دو دست دارد نشسته توی بیشه»

شیوه بیان شاعر در بیت پنجم، به گویشی محلی است:
«گوزن اگر ریشه داشت به خاک خانه می‌کرد»

استفاده بی‌مقدمه از یک ترکیب خاص محلی، در میان اثری که به زبان رسمی است، یک‌دستی زبان اثر را بر هم زده است. «خانه کردن» یک اصطلاح است که در معنی «ماندن» و «ریشه کردن» به کار می‌رود. چهار بیت آخر اثر، نسبت به بیت‌های

قبلی، زیبا و منسجم هستند:

«گوزن اگر ریشه داشت به خاک خانه می‌کرد»



به روی شاخه‌هایش
 درخت اگر که پا داشت
 گل و ستاره می‌زد
 به شاخه شاخه خود»
 گوزن سبز می‌شد
 پرنده لانه می‌کرد
 به شاخه شاخه خود»

وجود زیبایی‌های کلامی مثل جناس «شاخ و شاخه» در بیت اول «خاک و خانه» در بیت پنجم و تناسب و ارتباط معنوی ریشه و خانه» در همین بیت از نقاط مثبت این اثر است.

«عروسک من»، چارپاره‌ای است که چنین آغاز می‌شود:
 «زیبا، عروسک من
 شب‌ها نمی‌رود خواب»

شیوه بیان شاعر در این بیت، به سیاق آثار بزرگسال است. او صفت «زیبا» را به گونه‌ای در آغاز این شعر آورده که در خوانش اثر، مخاطب این گروه سنی دچار مشکل خواهد شد. او (مخاطب) در نمی‌یابد «زیبا» «نام عروسک» راوی شعر است یا «صفت عروسک» است.

بیت دوم، هیچ ارتباطی با بیت اول ندارد. به نظر می‌رسد «آب» فقط برای قافیه شدن با «خواب» آورده شده است:
 «هر چه که تشنه باشد
 اصلاً نمی‌خورد آب»

اما در ادامه شعر متوجه می‌شویم که شاعر قصد دارد به حس خاص کودکان درباره عروسک محبوب‌شان اشاره کند؛ حسی که روزها خود را مراقب عروسک و شب‌ها عروسک را مراقب خود می‌داند. نگاه کودکان به اسباب‌بازی‌هایشان، متفاوت از بزرگ‌ترهاست. شاعر از این حس در این شعر، به خوبی استفاده کرده است. با وجود استفاده به‌جا و مناسب از این موضوع، ضعف زبان، بی‌توجهی به ساختار مناسب جملات و عدم پردازش تصاویر، نگذاشته است شاعر به موفقیتی در آفرینش این اثر دست یابد:

«با این‌که بچه دارد
 اصلاً نمی‌شود پیر»

واژه «پیر» فقط برای قافیه شدن با «شیر» آمده است؛ و گرنه «بچه داشتن» دلیل مناسبی برای «پیر شدن» نیست!
 به این مورد، باید تکرار بی‌تناسب قید «دوباره» را در بیت هفتم افزود:
 «حالا دوباره صبح است
 هستم دوباره بیدار»

«همبازی»، چارپاره‌ای دیگر از این دفتر است که به لحاظ ساختار، مفهوم و تصاویر کاملاً بزرگسالانه است. در بند اول، شاعر با استفاده از استعاره کنایی (تشخیص)، به آسمان جان می‌بخشد:
 «فکر می‌کنم گاهی
 آسمان دهن دارد»

در بندهای بعدی این خیال و تصویر آن قدر اوج می‌گیرد که دیگر برای مخاطب کودک و حتی نوجوان، دست‌یافتنی نیست. در بند دوم اثر، گرچه زبان ساده است، مفهوم مد نظر شاعر و تصویر ارائه شده، کاملاً بزرگسالانه است:
 «حرف می‌زند با خود
 مثل کودکی تنها
 مثل دختری گم‌رو
 با عروسکی تنها»

در بیت‌های بعدی مانند فضای بی‌حد و مرزی که بر شعر بزرگسال حاکم است، شاعر شب را هم وارد شعر می‌کند. او می‌خواهد با وارد کردن «شب»، عرصه تخیل و محیط تصاویر شعرش را گسترش دهد، اما گسترش این فضا برای مخاطب کودک و حتی نوجوان، مناسب نیست؛ چون تراجم تصاویر، او را سردرگم و ارتباط ذهنی او را با شعر قطع می‌کند.

در بیت بعدی مرجع ضمیر «او» نامشخص است و مخاطب، خصوصاً در گروه‌های سنی پایین، در نمی‌یابد این ضمیر به «شب» اشاره دارد یا به «آسمان»:

«او مجسمه‌سازی است
 گاهی اسب او فیل است
 که خمیرش از ابر است
 گاهی آهویش بیر است»

تصاویری که شاعر برای مخاطب کودک و نوجوان می‌سازد، باید آن قدر ملموس باشد که مخاطب او بتواند در فضای ذهنی خود از آن‌ها لذت ببرد. این گروه سنی، هنوز مخاطب حرفه‌ای شعر نیست و نمی‌تواند مانند مخاطب بزرگسال، به این مضامین انتزاعی بیندیشد و از کشف این تصاویر معمایی لذت ببرد. وقتی تصویری برای او بی‌معنی و مبهم است، به دنبال سایر ارتباطها هم نمی‌گردد. ارتباط مفهومی که بین ترکیب «مهره بازی» و واژه‌های «اسب» و «فیل» وجود دارد، برای بزرگسال لذت‌بخش است، نه کودک.

در بیت آخر، حذف فعل‌های «است» و «هستم»، به دلیل نکتجیدن در وزن، برای مخاطب این گروه سنی نامفهوم و نامناسب

ابزارهای جنگی
 مثل تفنگ،
 غالباً به عنوان
 نمادی منفی
 در شعر
 کودک و نوجوان
 به کار می‌روند:
 محدودند
 آثاری که
 وسایلی
 از این دست را
 در مفهوم
 مثبت طرح کنند؛
 مگر این‌که
 به نیت دفاع و
 خلق حماسه
 باشد

است:

«آسمان نمی‌داند
جز مجسمه‌سازی
او فقط به فکر خود (است) من بدون همبازی (هستم)»

شعر «نصف سیب» را هم باید به آثار بزرگسالانه این مجموعه افزود؛ این نکته از همان بند اول شعر روشن می‌شود:
«تا که دیدمش گفتم
کاش همسر می‌شد
یا برادرش بودم
تا که خواهرم می‌شد»

جایگزینی همسر و خواهر، با فاصله یک مصرع، برای مخاطب این گروه سنی نامفهوم است. شاعر در این اثر می‌خواهد کودکی‌اش را به بزرگسالی‌اش گره بزند و پل این پیوند، تنها واژه‌های «نصف، سیب، قلب، نیمه و...» هستند. شاعر بیشتر از آن که از تصاویر پرداخته تخیلش برای این پیوند استفاده کند، از واژه‌ها و تعابیری که در فرهنگ بزرگسال رایج است، استفاده کرده. شعر «گل» هم به این مشکل دچار است (فضای ذهنی بزرگسال). شروع ساده شعر، زبان ساده و وزن کوتاه توانسته است بر تصورات انتزاعی آن غلبه کند:

«بر دفتر خود
یک گل کشیدم
آن وقت آن را
آهسته چیدم»

بیت هشتم این شعر، هم برای مخاطب کودک و نوجوان نامفهوم است و هم برای مخاطب بزرگسال:
«او را گرفتم
هی گریه می‌کرد
هی رنگ می‌ریخت
از آن گل زرد»

این تصویرسازی تصنعی، در بیت‌های بعدی هم ادامه پیدا می‌کند. یکی دیگر از نقاط ضعف این اثر، کاربرد نادرست حروف اضافه است؛ مثل کاربرد غلط «پر» در بیت اول به جای «در» یا استفاده از «در» به جای «به» در این بیت:

«پر دادم او را
از پنجره رفت
آهسته پر زد
در کوچه سر زد»

در همین بند و در بیت دوم، به کار بردن فعل «رفت»، مناسب مفهوم مورد نظر نیست. از یک سو فعل «رفت» می‌تواند صورت کوتاه شده «بیرون رفت» باشد یا به معنی «از پنجره رد شد»، یعنی «عبور کرد» که در هر دو صورت ضعیف و نارساست.

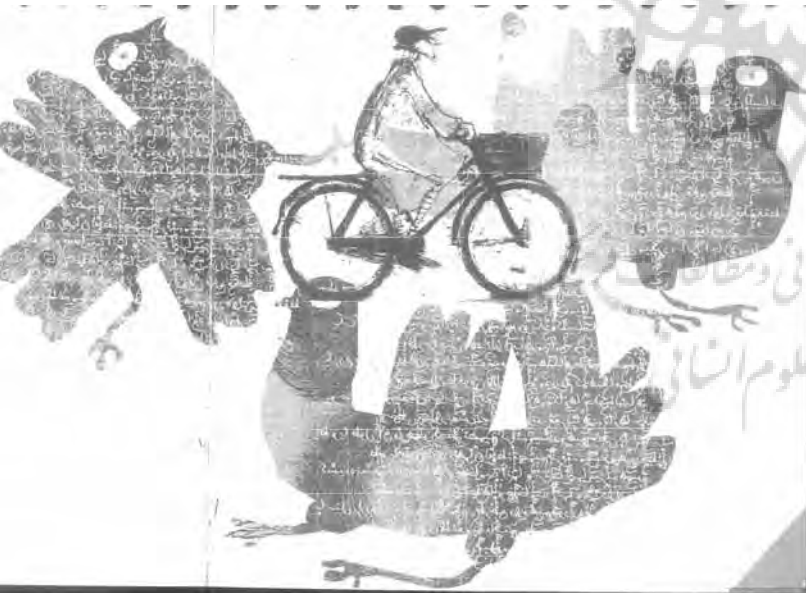
شعر «خانه» صورتی کودکانه دارد. فضایی که شاعر در این شعر مطرح می‌کند نیز کودکانه است، ولی فراوانی تصاویر و سرعت طرح آن‌ها، آرامش را از تخیل مخاطب، برای تصور کردن آن‌ها می‌گیرد. مثل تصاویر ثابتی که پشت سر هم و به سرعت از روی پرده نمایش می‌گذرند و مخاطب برای دریافت دقیق جزئیات آن‌ها و کشف ارتباطاتشان، باید یک‌بار دیگر به صورت آهسته، تصاویر را از ابتدا مرور کند.

استفاده نامناسب شاعر از «قیود» (زمان، تکرار، مکان) این درگیری و پیچش ذهنی را شدیدتر و سخت‌تر می‌کند:

«در دفتر خود
خانه کشیدم
آن وقت، خود را
در خانه دیدم
خانه همیشه
در دفترم بود
مهرباب می‌شد
هر شب دوباره
حالا به هر جا
پا می‌گذارم
در دفتر خود
یک خانه دارم»

یکی دیگر از مشکلاتی که در این اثر و سایر آثار این مجموعه به نظر می‌رسد، «الزام شاعر برای آغاز و انجام داشتن» شعرهاست. او به نوعی می‌خواهد در پایان اکثر آثارش نتیجه‌گیری داشته باشد و همین اصرار او بر این شیوه، بیشتر آثار این مجموعه را درگیر با مفاهیم دور از ذهن و تصاویر تصنعی کرده است.

در حاشیه این شعر، بد نیست به نقطه ضعف دیگری از این مجموعه اشاره شود. «تصویرگری کتاب» بسیار ضعیف است.



تصویرگری از ارکان مهم کتاب‌های کودک و نوجوان است و با توجه به گروه سنی مخاطب، هر چه به گروه‌های سنی پایین‌تر می‌رسیم، تصویرگری اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. تصویر برای این گروه سنی، مکمل متن است. اگر گروه سنی مخاطب کتاب را «د» فرض کنیم (به دلیل وجود مفاهیم سنگین و انتزاعی آثار)، آن وقت تصاویر از درجه اهمیت کم‌تری برخوردار می‌شوند؛ چون برای گروه سنی «د» متن نسبت به تصویر اهمیت بیشتری دارد.

در بیت هفتم و هشتم این چارپاره می‌خوانیم:
 «تا دشت می‌رفت از کوه، یک رود
 بیرون می‌آمد از دودکش، دود»

به نظر می‌رسد تصویر این شعر، بر اساس این بند ترسیم شده است. البته خیلی هم تصویر با متن تناسب ندارد؛ چون در این تصویر، رود به موازات دود دودکش جریان دارد!

در صورت فرض کردن این مجموعه برای گروه سنی «د»، تمام تصاویر این کتاب زیر سؤال می‌رود؛ زیرا بیشتر این تصاویر با گروه سنی «ب و ج» مناسب دارند.

این شعر کوتاه، از آن دست آثاری است که قبل از پرداخت و تکامل لازم، به چاپ رسیده است. در بیت اول، شاعر به اشتباه از حرف اضافه «در» به جای، «به» استفاده کرده است. در بیت دوم، حرف اضافه «با» از مصرع اول، تنها به دلیل نگنجیدن در وزن شعر، حذف شده است. وجود این نقاط ضعف، شروع نامناسبی برای این شعر است:

آقای باران در کوچه آمد
 انگشت‌های خود را به در زد

در دو بیت پایانی، شاعر خواسته برای قطرات باران تصویر جدیدی بسازد:
 در جیب باران یک خودنویس است
 که جوهر آن نخ‌های خیس است

این تصویر، به دو دلیل مناسب و زیبا نیست: دلیل اول این که او یک‌بار در بیت دوم، قطرات باران را به انگشت تشبیه کرده بود و تشبیه مجدد آن‌ها به نخ‌های خیس، علاوه بر این که تشبیه نازیبایی است، تراحم تصاویر را در ذهن مخاطب کتاب به دنبال دارد. دلیل دوم؛ چه وجه شباهتی بین جوهر خودنویس و نخ‌های خیس باران است؟ ضعف ارتباط بین کاراکترهای ذکر شده، تصویری نه‌چندان زیبا و کم‌جاذبه خلق کرده است. چارپاره با همین بیت به پایان می‌رسد و این پایان نامناسب، شعر را ناتمام و ناقص جلوه می‌دهد.

در مثنوی کوتاه «ماه»، تشبیهات و تصاویر زیبا و روشنی می‌بینیم. هم‌خوانی زبان و فضای اثر با ذهن مخاطب، از دیگر نقاط مثبت این شعر است:

«تو آسمون یه ماه مهربونه ساعت دیواری آسمونه»

این شعر به دلیل روان بودن لفظ و معنی، از یک‌دستی برخوردار و کاری موفق نسبت به سایر آثار مجموعه است.

شعر «بادبادک»، اگرچه شعری نسبتاً یک‌دست است، بی‌دقتی‌های شاعر در کاربرد قید مکان، به این اثر هم ضربه زده:

«تو زمین دلش می‌گیره رو زمین باشه می‌میره»

به نظر می‌رسد شاعر با هدف پرهیز از تکرار قید مکان «رو» در مصراع اول، از قید «تو» استفاده کرده است. او برای پرهیز از تکرار، اشتباهی در ساختار مرتکب شده است.

در شعر «کلاس اول»، فاصله واقعیت و خیال، نمی‌گذارد مخاطب به راحتی با اثر ارتباط بگیرد. شاعر می‌خواهد به گونه‌ای دو فضا را با هم ارتباط دهد. ابتدا با تخیلی جذاب و نسبتاً جدید روبه‌رو می‌شویم. او با استفاده از «تشخیص»، داستانی جالب را مطرح می‌کند:

«نسیم مهربون داره دست درختو می‌کشه
 اما درخت فکر می‌کنه باهاش بره که چی‌بشه؟!»

اما هر چه این فضای تخیلی به فضای واقعی نزدیک‌تر می‌شود، اختیار مضامین و تصاویر از دست شاعر خارج شده، شعر صورت تصنعی‌تری به خود می‌گیرد:

«حالا درخت به مدرسه داره می‌ره با ریشه‌هاش
 لباس آبی به تنش کفش کتونی کرده پاش»

**تصاویری که
 شاعر برای
 مخاطب کودک و
 نوجوان می‌سازد،
 باید آن قدر
 ملموس باشد که
 مخاطب او بتواند در
 فضای ذهنی خود
 از آن‌ها
 لذت ببرد.
 این گروه سنی،
 هنوز مخاطب
 حرفه‌ای شعر نیست
 و نمی‌تواند
 مانند مخاطب
 بزرگسال،
 به این مضامین
 انتزاعی بیندیشد
 و از کشف
 این تصاویر معمایی
 لذت ببرد.
 وقتی تصویری
 برای او بی‌معنی و
 مبهم است،
 به دنبال سایر
 ارتباط‌ها هم
 نمی‌گردد**

کلمات هم‌پوشانی خوبی ندارند و مخاطب نمی‌تواند ما به‌آزای مناسبی برای کفش کتانی درخت و یا لباس آبی او بیاید.

* * *

بیشتر شاعران موفق و صاحب ذوق جوان ما که در عرصه شعر بزرگسال به موفقیت‌هایی دست یافته‌اند، تصور می‌کنند به آسانی و بدون مطالعه و تجربه لازم، می‌توانند در شعر کودک و نوجوان هم طبع‌آزمایی کنند. سادگی، شرط زبان شعر برای این گروه سنی است، اما کافی نیست. پدیدآورندگان آثار کودک و نوجوان - چه شعر و چه داستان - قبل از پرداختن به آفرینش اثر خود، باید به «روان‌شناسی» یا حداقل «نوع نگاه کودک» تأثیرهای مطلوب یا نامطلوب تربیتی موضوع مد نظرشان، «سطح تفکر تخیل و دریافت این گروه سنی» و «دایره واژگانی و زبانی کودک و نوجوان»، توجه داشته باشند. آن‌ها باید به نیازهای فکری و اجتماعی کودکان و نوجوانان دوره خود توجه کنند.

امروزه شعر بزرگسال ما، به دلیل ورود قالب‌های بی‌هویت نو (منظور قالب نیمایی نیست؛ چون در نسل حاضر به اندازه کافی در حق این قالب ارزشمند بی‌توجهی و کم‌لطفی صورت گرفته است) و بی‌توجهی شاعران به اصول و ضوابط آفرینش شعر فارسی، به موجودی ناقص‌الخلقه تبدیل شده است که تکلیف منتقدان هم با آن روشن نیست.

در دنیای ادبیات بزرگسال، به دلیل نبودن ساختار و قانون مشخص، هر کس با هر نگاه و شیوه و اندیشه‌ای می‌تواند ادعای نوآوری کند. شعر کودک و نوجوان، به دلیل فضا و اندیشه خاص حاکم بر آن، به لطف خداوند، هنوز مصون از این بی‌نظمی است. اگر در مواردی معدود، شاعران به تقلید از آثار ترجمه، می‌کوشند نوآوری کنند. حداقل آثارشان بی‌ارتباط با سطح دریافت‌های این گروه سنی نیست. البته نباید فراموش کنیم که ادبیات کودک و نوجوان در سطح جهان نیز از قوانین و طبقه‌بندی‌های مناسبی - با توجه به مطالعات روان‌شناسی و تربیتی درباره این گروه سنی - برخوردار است. پس نگذاریم - با سهل‌پنداشتن طبع‌آزمایی برای این گروه سنی - این بالاترکیفی و بی‌هویتی، وارد فضای آرام شعر کودک و نوجوان شود.

شعر کودک و نوجوان مقوله‌ای دور از دسترس نیست، اما مثل هر فضای دیگر شعری، نیازمند کسب تجربه و تأمل و مطالعه درباره مخاطب خود است. آثار این مجموعه را می‌توان یک طبع‌آزمایی تلقی کرد که تا شکل گرفتن و قابل چاپ شدن، هنوز فاصله دارد. پس از مضمون و ساختار، بزرگ‌ترین مشکل این مجموعه، نشناختن مخاطب است. مرز سنی آثار این مجموعه، به هیچ‌وجه روشن نیست. بعضی مثل «خدا مهربان است»، «خانه» و... مناسب گروه «ب و ج» است و بعضی آثار دیگر مثل «هم‌بازی»، «نصف شب» و مناسب گروه سنی «د و ه». در مجموع، بیشتر شعرهای این مجموعه بین گروه‌های سنی «الف»، «ب»، «ج»، «د» و «ه» معلقند. زبان ساده آن‌ها در بیشتر موارد، دربردارنده مفاهیمی انتزاعی، دور از ذهن و بزرگسالانه است.

ضعف‌هایی که در ساختار و محتوای بیشتر شعرها دیده می‌شود - جدا از در نظر گرفتن عدم تجربه شاعر در عرصه شعر کودک و نوجوان - از شاعری مثل میرزایی دور از انتظار است.

پدیدآورنده این مجموعه - با توجه به سایر آثار او در زمینه شعر بزرگسال - قطعاً به خوبی با زبان و ساختار و کاربرد واژه‌ها و... در شعر آشناست. با این‌که این اثر اولین تجربه او در شعر کودک و نوجوان است، اما جزء اولین شعرهای او نیست. میرزایی شاعر تازه‌کاری نیست که با کاربرد درست دستور زبان، پرداخت و کاربرد صحیح واژه‌ها، ترکیب‌ها و ساختن تصاویر و... در شعر بیگانه باشد.

به نظر می‌رسد که عدم آشنایی شاعر با فضای تازه و مخاطبش، او را درگیر چنین گره‌ها و پیچش‌هایی کرده باشد. او این فضا را ساده پنداشته و این سادگی در بیشتر موارد، به سهل‌انگاری‌های زبانی بدل شده است. بیشتر اندیشه‌های او در این مجموعه، درباره کودک است، نه از نگاه کودک. همین اتفاق سبب بی‌هویتی مجموعه، از نظر گروه سنی شده است. امید است که دوستان جوان شاعر، در این دیدگاه که «شعر کودک و نوجوان مقوله‌ای ساده و به دور از باید‌ها و نبایدهاست» تجدید نظر کنند و بدانند؛ قبل از آن‌که بخواهی شعری برای کودکان بسرای، باید کودک باشی و کودکی کنی و جهان را به سادگی و ظرافت نگاه کودکان ببینی:

«ای که از کوچمه معشوقه ما می‌گذری

برحذر باش که سر می‌شکند دیوارش»